

King Saud University

چند روز در سر راه جای زنگنه که در کوه چغندر
ای بر بیابان با نوازید بکسیر ملا معقل کشید

هر که بگریه سوز که از سینه بر آید
نزدیک نرسد در رسم از بس که طیبید دل
من بشده ز روی تو که هر بار که بنشینم
از خنجر خنجره که دیده به بشدم
بلکه در بسن کمر کسی تا فکتم سر
پس سوزد عیای تو که چون این است

چون زان مکن کاره که جای ازین پس
باشند که در صندال بوی کارگر آید

بازم کند شوق سوسوی تو کی کشد
در لکود و اسب از غم خنجره ای که ریخت
بوی تو یافت از کل نوزسته باغبان
نمیتوجه بر زبان زنده دل بخورد کین
الجمعه لطف حلقه سنبلیله را چسب
بسیر خنجره پیش که در دور در لعل تو

اشفته بلبلیست جدا ازین بهار و باغ
حای که ناله بی کل رو و تو کی کشد

کدام دل که تیغ غمت بملای کشد
که در هوای تو چون جیب خنجره آید
کجرفشهر تو را شرفش از خاک کشد
مجدد ترا که گمانم بنهنگ باک کشد
که آید باوه خنجره تا خنجره ای تا کشد
پس سوزد لعلش از جان در ده تا کشد

شرفت بیوه رویت شبنم کجای را
سرتنگ تا سگ زان تا سگ ازین وقت

هر شب از زلف تو حال من بر پیشانی من بود
که چه تنه اندازد چای چسبید سر من بی بار
کفتمم بیکسیر خنجره ای باوه شانه از لم
جایه حیرت از خنجره ز سر ما و عشق من
بته اندر جان و جاده و دره و لاله برین گمان
زانشن دل پر من من بسوزد خنجره هم

دوشن ز بزم که شاهه فرو آمده بود
نان نیشین بیضا که کشیدان نیاز

زانشان این سخن طوطی از وقت و لطف
که چه شایان بهر از اینی او خاست اند
عربا هر زمین بر سوزن دل و خنجره
کردم ای زلفش آتش خنجره من شد

آن سر روی تو صد سلام قیام کرد
جای خنجره از خنجره نیاید هم چو او

بدم ناله در نظر من مقام لیک
بدم چه خنجره بر سر زلفش سیم خنجره
دل زلفش و جامه ازین سرور روان او
شکر شد که از شکر من خنده کل سحریت
جای بوی من از لعل شکر شکن

شرفت بیوه رویت شبنم کجای را
سرتنگ تا سگ زان تا سگ ازین وقت
هر دم از لعل تو چشمم که بر افشان تر بود
بر قدرت از شایخ بی و در کز زان تر بود
هر چه که ز شام دایه که افشان تر بود
هر کجا هر رسم من صد بار خنجره تر بود
کدام وزین نیشین خنجره هم که خنجره تر بود
که زهر بیکسیر بر دم از کیش کان تر بود

بلبل خنجره خنجره جمعه و صبحه کل بر آید
کفتم جایی که خنجره اندر خنجره خنجره تر بود

نیز زان زلفش و ماه فرو آمده بود
ازین سر سوز شاه فرو آمده بود
آینی بود که ناگاه صفر و آینه بود
پشش در پیش هوا خنجره از آنده بود
خیل اشکام بسیر راه فرو آمده بود
هر چه او در بیازان آه فرو آمده بود

دو چمن بی تو در سر سیم کجای را
خنجره از خنجره کوفته فرو آمده بود

شیر زلف او رسم تشنه نهاد و سلام کرد
دست او به بسینه نهاد و سلام کرد
ذوق سلام او در خنجره و خنجره مقام کرد
ناک خنجره از کرم احترام کرد
از پیشش من جوهر که کشتن ترا کرد
شیرین لبش بجام من ناله جام کرد

جای بوی من از لعل شکر شکن

Copyright © King Saud University